



The ways of analyzing the characteristics in these two love stories “Sheeren and Khasraw” and “Mem and Zin”

*Othman Hamad Dashty*¹

*Jihad Shukri Rashid*²

Received: January 18, 2016 **Reviewed:** February 28, 2016 **Accepted:** March 10, 2016

Abstract

The way of choosing and analyzing someone's characteristic in making a literary product into art has a great influence. When evaluating and analyzing a literary text, it is essential that the quantity and quality be discussed. In order that a story is well written and told, the author should analyze his characteristics in an appropriate way. Thus, building personality is considered the most important and prominent part of the story. In a way that each time the characteristic in a literary text, illusion or history is defined in a clear and precise text so that a meaningful and scientific product will be formed (Polti, 1383: 20). In this article the researcher tries to evaluate, search and discuss the techniques that (Nizami) and (Khane) have used in their stories in modern ways.

Keywords: Mem u Zin, khasraw and shirin, the ways of analyzing the characteristics, characteristic, Khasraw and Shirin

Recommended citation:

Dashty, O. H., & Rashid, J. S. (2016). The ways of analyzing the characteristics in these two love stories “Sheeren and Khasraw” and “Mem and Zin”. *International Journal of Kurdish Studies* 2 (3), 108 – 123.

¹ Ass. professor, Department of Kurdish language, Faculty of education, Koya University
Daniel Mitterrand Boulevard, Koya KOY45, Kurdistan Region – F.R. Iraq. E-mail:
Osman.hamad@koyauniversity.org

² Lecturer, member of the scientific committee – Faculty of Languages, Salahaddin University
Erbil, Kurdistan Region – F.R. Iraq. E-mail; jihad.rashid@su.edu.krd

تکتیکهای شخصیت پردازی در دو مثنوی خسرو و شیرین و مم و زین

چکیده

شیوهی شخصیت‌گزینی و شخصیت‌پردازی در هنری کردن یک اثر ادبی و داستانی تأثیر شگرفی دارد و بررسی چند و چون آن در نقد و تحلیل‌های ادبی ارزشمند است. برای اینکه داستانی خوب پرورده شود و عمل داستانی و گفت و گوی قوی داشته باشد، نویسنده باید ابتدا شخصیت‌پردازی درستی انجام دهد. از این رو، خلق شخصیت از مهمترین و جذابترین بخش داستان به حساب می‌آید، به گونه‌ای که «هر بار که شخصیتی برای بار نخست در متنی ادبی و تخیلی و یا تاریخی، یا به واسطه‌ی روندی دقیق و تبیین شده ترسیم می‌شود، کشفی به معنایی واقعی و علمی کلمه صورت می‌پذیرد.» (پولتی⁽¹⁾، 1383: 20) در این مقاله سعی محققین بر آن است؛ تا تدابیری را که نظامی و خانی در شیوه‌های شخصیت‌پردازی در داستان -های خود به کار گرفته‌اند بسنجند و آن‌ها را در معیارهای سبکی مدرن مورد تحقیق و ارزیابی قرار دهند.

واژگان کلیدی: خسرو و شیرین، مم و زین، شخصیت، شخصیت‌پردازی

1. مقدمه

شخصیت رکن اصلی هر اثر ادبی به شمار می‌رود. (دقیقیان، 1371: 75) و در داستان از اهمیت بسیاری برخوردار است تا آن حدّ که از آن به عنوان «موتور داستان» یاد شده است که اگر خوب پرداخته شده باشد «می‌تواند اجزای دیگر را هر چند که ضعیف باشند جبران کند و داستان را زنده نگه دارد.» (ایرانیکا، 1382: 21) شخصیت «می‌تواند به خواننده‌اش روحیه بدهد و محرک رفتار او باشد.» (سیگر، 1380: 215) و در شناخت خود و دیگران یاریش کند و در زندگی او را به اتخاذ تصمیم‌های جدید هدایت کند. در هر داستانی شخصیت‌های گوناگونی وجود دارند که بنا به جایگاه‌هایشان در داستان طبقه بندی می‌شوند و شاعر یا نویسنده‌ی خلاق کسی است که بتواند شخصیت‌های داستان خود را با توجه به جایگاه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... آنها در روال داستان جا ببندازد و آنها را به بهترین شیوه بپردازد. سیما داد در فرهنگ اصطلاحات ادبی شخصیت‌پردازی را اینگونه تعریف می‌کند: «به خلق شخصیت‌ها با خصوصیات اخلاقی و روحی معینی در داخل متن روایی اعم از داستان، حکایت، نمایش‌نامه، فیلم و... شخصیت‌پردازی گفته می‌شود.» (داد، 1387: 179) در روایت‌شناسی، دسترسی به خصوصیات خلقی، روحی و شخصیتی شخصیت‌ها یکی از ایده‌های اصلی به شمار می‌رود تا آنجا که بلکن برگ⁽²⁾ ویژگی مهم روایت را دسترسی به اندیشه و احساسات شخصیت‌ها می‌داند. (تودوروف، 1385: 79) در واقع شیوه‌ی شخصیت‌گزینی و شخصیت‌پردازی در هنری کردن یک اثر ادبی و داستانی تأثیر شگرفی دارد و بررسی چند و چون آن در نقد و تحلیل‌های ادبی ارزشمند است. از آنجا که هرگز اثر ادبی بدون شخصیت نوشته نشده و خلق چنین اثری امکان‌پذیر نیست؛ شخصیت‌ها را باید پایه‌هایی دانست که ساختمان یک اثر بر روی آنها بنا می‌شود. هر قدر این پایه‌ها با استحکام‌تر باشند، بنا محکم‌تر و پایدارتر است و از گزند زمانه مصون‌تر خواهد ماند. آثاری که از این حیث ضعیف بوده‌اند، زود به دست فراموشی سپرده شده و مانند خرابه‌های آثار باستانی متروک مانده و فقط گه گاه به موضوع مطالعه سبک‌شناسانه تبدیل شده‌اند. (دقیقیان، 1371: 17) از اینرو، شخصیت‌ها به نوعی پایه‌ها و اساس یک اثر ادبی هستند و برای اینکه داستانی خوب پرورده شود و عمل داستانی و گفت و گوی قوی داشته باشد، نویسنده باید ابتدا شخصیت‌پردازی درستی انجام دهد. خلق شخصیت از مهمترین و جذابترین بخش آن نیز به حساب می‌آید⁽³⁾، به گونه‌ای که «هر بار که شخصیتی برای بار نخست در متنی ادبی و تخیلی و یا تاریخی، یا به واسطه‌ی روندی دقیق و تبیین شده ترسیم می‌شود، کشفی به معنایی واقعی و علمی کلمه صورت می‌پذیرد.» (پولتی، 1383: 20) فن شخصیت‌پردازی و شخصیت‌آفرینی با توجه به تأثیری که داستان در نهایت بر خواننده می‌گذارد بسیار اهمیت دارد و برای این که نویسنده بتواند شخصیت‌های زنده، ملموس و قابل قبول عرضه کند؛ باید چندین عامل مهم را در نظر داشته باشد: 1) شخصیت‌ها باید در رفتار و کردارشان ثابت باشند، نباید در شرایط و موقعیت‌های خاص، واکنش‌های گوناگون از خود نشان دهند مگر این که برای آنچه از آن‌ها سر می‌زند دلیل روشن و قانع‌کننده‌ای داشته باشند. 2) آنها باید برای آنچه از آن‌ها سر می‌زند انگیزه‌ی روشن و معقولی داشته باشند؛ به ویژه زمانی که دگرگونی در رفتارشان به وجود می‌آید. 3) آن‌ها باید باور پذیر و واقع‌نما باشند، نه الگوهای مطلق از پرهیزگاری و خوبی باشند و نه اهریمن بدی و شرارت و نه آمیزه‌ای غیرممکن از ویژگی‌های متناقض. (Leurence prine,vi,p69)

در این پژوهش از تدابیری که در شخصیت پردازی هر دو داستان به کار گرفته شده؛ تدابیر «نمایشی» و «گزارشی» است. البته بررسی این پژوهش نشان می‌دهد، شخصیت‌های هر دو داستان، بیشتر به صورت نمایشی یا مستقیم پردازش شده‌اند. اما استفاده هر دو داستان‌سرا از روش شخصیت پردازی گزارشی یا غیر مستقیم، در کنار شیوه‌ی مستقیم و ارتباط منجمی که میان شخصیت با دیگر عناصر داستان ایجاد کرده در استحکام بنای داستان نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند. این جستار از نظر روش به شیوه‌ی استقرایی و از نظر ابراز و میدان تحقیق به صورت کتابخانه‌ای است.

2. معرفی خسرو و شیرین

منظومه‌ی خسرو و شیرین دومین اثر شعری نظامی است. این منظومه شامل 6500 بیت است در بحر «هزج مسدس مقصور و محذوف» که به اتابک شمس الدین محمد جهان پهلوان بن ایلدگز (586-581 ه) تقدیم شده است. (صفا، 1386: 802) به قول آتیه این منظومه از حیث بیان و احساسات بشری و عظمت و مهارت در وصف طبیعت استادی مسلح نظامی را در داستان‌سرایی به شیوه‌ی رمانتیسیم، ثابت می‌کند. (ریاحی، 1376: 30) «اساس منظومه‌ی خسرو و شیرین داستان معاشقه‌ی خسرو پرویز و شیرین است که در کتب پیشین مانند المحاسن و الاضداد و غرراخبار ملوک الفرس و شاهنامه‌ی فردوسی سابقه دارد.» (زنجانی، 1372: 35) این داستان «به اواخر دوره ساسانی، مربوط است. بیشترین قسمت آن به سلطنت خسرو پرویز ساسانی (590-672م) و اندکی قبل و بعد از آن مربوط می‌شود. خسرو پرویز در داستان نظامی تا حدودی نشانه‌هایی از سیمای تاریخی خود را حفظ کرده است، حتی جزئیاتی که نظامی در داستان خود درباره‌ی او آورده است و در نظر نخست تاریخی نمی‌نماید، در تاریخ‌ها آمده است.» (احمد نژاد، 1369: 11) محتوای کتاب، درباره‌ی عشق خسرو، شاهزاده‌ی ایرانی است با شیرین برادرزادی بانوی ارمن که با راهنمایی شاپور، ندیم خسرو، به جستجوی یکدیگر برمی‌آیند و بعد از یک سلسله ماجراها و ورود افرادی چون مریم و فرهاد به داستان و مرگ آن دو، سرانجام به هم می‌رسند. چاشینی از وفا، پایان غم‌انگیز داستان را با نشاط و زیبایی دو چندان قرین می‌سازد.

3. معرفی مم و زین

مم و زین از شاهکارهای شعری داستان‌سرای معروف کرد، احمد خانی است. شاعر آن را در بحر هزج مسدس اُخرب مقبوض محذوف (مقصور) در قالب مثنوی به رشته‌ی نظم در آورده است. این منظومه یک اثر داستانی از نوع حماسی و غنایی است که تعداد ابیات آن به 2655 بیت می‌رسد. بنا به گفته‌ی اسکارمان؛ «این داستان از داستان‌های کامل و مشهور در ادبیات کردی است که سراینده‌ی آن تحت تأثیر شیوه‌ی داستان‌سرایی و زبان ساده و روان شاعران بزرگ ایران زمین چون؛ نظامی گنجوی و فردوسی بوده است.» (اسکارمان، 1905: 70) داستان مم و زین بر مدار عشقی طبیعی و فطری شکل می‌گیرد و به جریان در می‌آید. تمایل و کششی از این نوع، میان زن و مرد بر اساس سنت آفرینش است و بی‌آن بدهی است که هیچ زندگی تازه‌ای پدید نمی‌آید. فضای داستان که حوادث در آن جریان می‌یابد در جزیره بوتان واقع در ترکیه امروزی است. زبان داستان، زبان کردی کرمانجی می‌باشد. شاعر مستقیماً آن را از ادبیات عامیانه که سینه به سینه نقل زبانها بوده است، اخذ کرده و سپس به تصریح خود و به پیروی از تمایلات درونی و اهدافی که مدنظر داشته هر جا که لازم دانسته به پیراستن آن از زواید مختلف اظهار نظر داشته است. خانی منشأ داستان مم و زین را از بیت (3) کردی «ممی‌آلان»⁽⁴⁾ که از قدمت بسیاری برخوردار است برگرفته است. به همین علت توانسته خود را از قید و بند افسانه برحذر داشته و به سوی واقعیت گام بردارد. شاعر در جایی از این منظومه به این‌که می‌خواهد داستانی پیش پا افتاده را به داستانی خواندنی و با ارزش بدل سازد، اشاره می‌کند (نک: م، 2012: 54) و شاعر با شناختی که از جامعه عصر خود دارد در پی آن است تا اثری را عرضه کند که مورد بی‌مهری قرار نگیرد، از این رو با آب و رنگی شایسته آن را سازگار با فرهنگ عصر خود می‌سازد. بهره‌گیری شاعر از تعابیر گوناگون علمی و پرداختن به بعضی مقوله‌های عرفانی، فلسفی، اجتماعی، سیاسی، موسیقی و نجومی بیانگر تبحر وی در علوم متداول عصر خویش است.

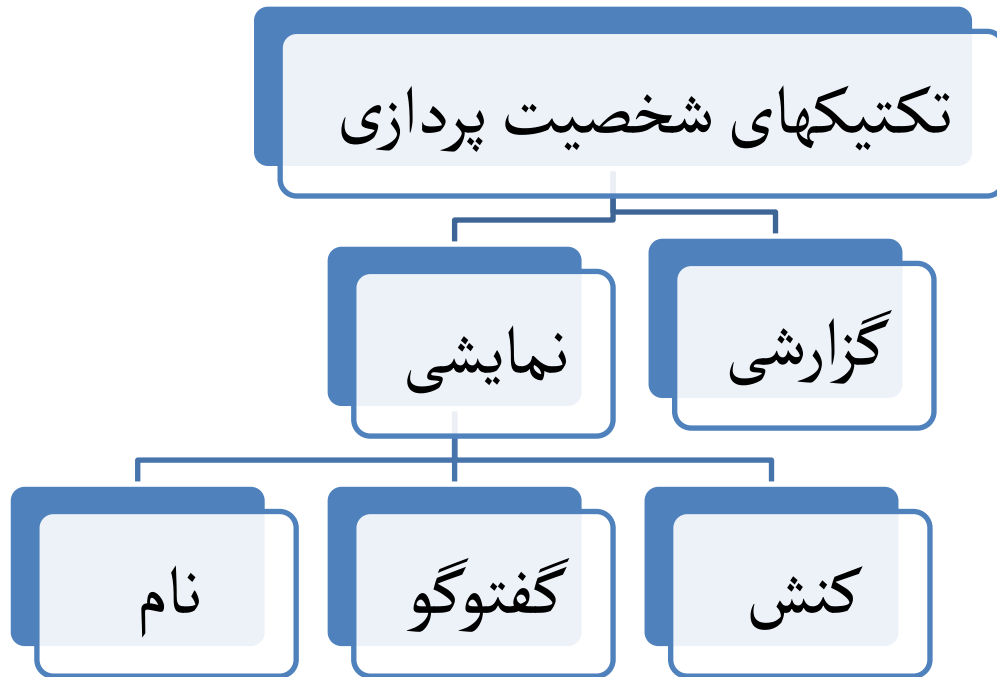
4. تحلیل پردازش شخصیت‌ها در دو مثنوی خسرو و شیرین و مم و زین خانی

شخصیت‌های داستان خسرو و شیرین معمولاً شخصیت‌های تاریخی و شناخته شده‌ای هستند که خواننده با آنها آشنایی قبلی دارد. آشنایی با شخصیت‌ها، مخاطب را برای ورود به ماجرا آماده می‌کند. شخصیت‌هایی که در داستان

خسرو و شیرین نقش آفرینی می‌کنند با توجه به دو عامل مدت زمان حضور و میزان تأثیرگذاری، شامل سه دسته هستند: شخصیت‌های درجه‌ی اول که شیرین و خسرو است. و شخصیت‌های درجه‌ی دوم این داستان شخصیت‌هایی چون؛ فرهاد، مریم، شاپور، شکر اسپهانی، بزرگ‌امید، مهین بانو، بهرام چوبینه، باربد و نکبسا و شیرویه قرار دارند. این شخصیت‌ها بازدارنده‌ها و یاری‌رسان‌های منظومه‌اند. شخصیت‌های درجه‌ی سوم را می‌توان ندیمه‌های شیرین، نگهبانان، راهبان دیر، همیلا، همایون، ... ذکر کرد که از برخی تنها نامی در منظومه آمده و برخی دیگر به واسطه‌ی نقش و وظیفه‌شان شناخته می‌شوند. اما داستان مم و زین برگرفته از ادبیات شفاهی و عامیانه کردی بوده و تحت عنوان «چریکه» از آن اسم برده می‌شود. خانی این داستان شفاهی را در کتاب خود با زبان نظم جاویدان کرد. از این رو این شخصیت‌ها زاده‌ی خیال شاعر هستند و ماهیت تاریخی ندارند. روش خانی در معرفی قهرمانان کلی‌گویی و تعمیم است که به «تیپ سازی»^(۵) منجر می‌شود. این امر مربوط به ویژگی‌های کلی داستان‌های سنتی است که در آنها مطلق‌نگری و اسوه‌گرایی رعایت می‌شود. شخصیت‌های اصلی این داستان؛ مم و زین هستند که بیشتر حوادث داستان برگرد اعمال آنها می‌گردد. پرفروغترین چهره‌ی داستان مم و زین، بی‌تردید مم است چرا که تمرکز و کانون توجه نویسنده بر روی این شخصیت، بیشتر از دیگر اشخاص داستان است. شخصیت‌های این داستان به ترتیب حضور در داستان عبارتند از: زین‌الدین، زین، سنی، تاج‌دین، اسکندر، مم، چکو، عارف، دایه (حیزه‌بون)، بکر، گرگین. «شکری و هادی، 2014: 84) البته در روایت نظامی، چهره‌ای که بر سراسر داستان خسرو و شیرین اشراف دارد؛ چهره‌ی شیرین است. با تمام جزر و مد حوادث و رویدادها که در قصه هست؛ در سراسر آن سیمای شیرین به نحو بارزی بر تمام اشخاص و مناظر داستان سایه می‌اندازد و در میان جلال و شکوه خسرو و پرویز هیچ چیز درخشان‌تر و چشمگیرتر از وجود شیرین نیست؛ اما در روایت مم و زین در تمام قصه؛ نقش «مم» کاملاً مشهود است. البته «زین» هم در این سرنوشت با او مشترک است ولی قدرت عزم «مم» را ندارد. مم که از عشق بی‌قرار بود و با صداقت و شجاعت خود، در افشای راز عشقش در زندان با چله‌نشینی صوفیانه‌اش، خور و خواب و آرامش نداشت با عزمی راسخ و عشق حقیقی تا پای جان می‌ایستد.

5. شیوه‌های شخصیت‌پردازی

پردازش شخصیت به دو شیوه‌ی مستقیم یا گزارشی و غیرمستقیم یا نمایشی صورت می‌پذیرد. (اخوت، 1371: 141) ایبرمز⁽⁶⁾ روش اول را روش «توصیفی» و روش دوم را «نمایشنامه‌ای» می‌نامد. در روش نمایشنامه‌ای نویسنده تنها شخصیتش را وادار به سخن گفتن و کنش می‌کند و خواننده رها می‌شود تا خود دریابد که چه وضعیت و خلق و خوئی در پشت رفتار و کردار شخصیت نهفته است. در روش توصیفی، نویسنده، خودش آمرانه دخالت می‌کند تا وضعیت و ویژگی اخلاقی شخصیت‌هایش را توصیف و ارزیابی کند. (Abrams, M.H. 1985: p27) که به صورت نمودار زیر می‌توان نمود شیوه‌های شخصیت‌پردازی را که یک راوی داستان در پردازش به شخصیت‌پردازی می‌تواند از آن بهره‌مند شود، در معرض دید قرار داد:



5-1. شخصیت پردازی گزارشی (توصیفی)

در این شیوه که به شیوه‌ی توصیفی نیز موسوم است، شخصیت از طریق نویسنده‌ی دانای کل⁽⁷⁾ و یا از زاویه‌ی دید فردی در داستان معرفی، تجزیه و تحلیل می‌شود. به بیانی ساده‌تر «نویسنده رُک و صریح با شرح یا با تجزیه و تحلیل می‌گوید که شخصیت او چه جور آدمی است و یا به طور مستقیم از زبان کس دیگری در داستان شخصیت داستان را معرفی می‌کند.» (سلیمانی، 1374: 48) در این شیوه از این جهت که نویسنده مستقیماً شخصیت داستان را معرفی می‌کند، از شیوه گزارشی استفاده کرده است. (یونسی، 1384: 35). در این شیوه خواننده نقشی منفعل دارد و ناچار است ارزیابی راوی از شخصیت را بپذیرد. (پاینده، 1382: 134) در واقع در شخصیت پردازی گزارشی، نویسنده خود به توصیف و بیان شخصیت‌های داستانی خود دست می‌زند. البته توصیف شخصیت و کنش‌های آنها یکی از مهم‌ترین وسایلی است که نویسنده با آن به ما اطلاعات می‌دهد و به ما در پی بردن به وضعیت ظاهری و سطح فکری و احساسات و نگرش شخصیت‌ها کمک می‌کند و همچنین به استقرار بهتر کنش‌ها یاری می‌رساند. (آسا برگر، 1380: 60) در داستان خسرو و شیرین، شخصیت گاه، از طریق نویسنده‌ی دانای کل و یا از زاویه‌ی دید فردی در داستان معرفی، تجزیه و تحلیل می‌شود. نظامی مستقیماً با ذکر وضعیت ظاهری شخصی و گاه توصیف صفات و حالات درونی، خصلت‌های شخصیت مورد نظرش را به صراحت و آشکارا برای خواننده آشکار می‌نماید. برای نمونه؛ نظامی، خود، به توصیف بزرگ امید می‌پردازد و در مورد او توضیح می‌دهد:

بزرگ‌امید از عقل و توانا
کلید گنج‌های آسمانی

بزرگ‌امید نامی بود دانا
بدست آورده اسرار نهانی

(خ، 1390: 36)

در این‌جا نظامی به خواننده اجازه نمی‌دهد که به طور مستقیم با شخصیت‌ها ارتباط برقرار کند بلکه به کمک توضیح‌های مستقیم او است که شخصیت‌های داستان شناخته می‌شود. در جای دیگر خواننده با شاپور از طریق توصیف مستقیم راوی آشنا می‌شود:

جهان گشته ز مغرب تا لاهور
به رسامی در اقلیدس گشاده

ندیمی خاص بودش، نام شاپور
زنقاشی به مانی مژده داده

(خ، 1390: 41)

شیوه شخصیت پردازی و ورود شخصیت‌های محوری داستان در منظومه خسرو و شیرین گاه با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم است. برای نمونه؛ از زبان شاپور دومین شخصیت محوری داستان یعنی شیرین اینگونه معرفی می‌شود:

پری دختی، پری بگذار ماهی	به زیر مقنعه صاحب کلاهی
شب‌افروزی چو مهتاب جوانی	سیه چشمی چو آب زندگانی
کشیده‌قامتی چون نخل سیمین	دو زنگی بر سر نخلش رطب چین
دو شکر چون عقیق آب داده	دو گیسو چون کمند تاب داده
رخش نسرين و بویش نیز نسرين	لبش شیرین و نامش نیز شیرین
شکر لفظان لبش را نوش خوانند	ولیعهد مهین بانوش دانند

(خ، 1390: 43، 45)

با توجه به ابیات فوق، شاپور در معرفی شیرین تمام جزئیات صورت و پیکر او را با استفاده از تشبیهات و استعاره‌های زیبا مطرح می‌کند تا اینکه خسرو را شیفته‌ی او می‌سازد. باید گفت که در روش شخصیت پردازی مستقیم در داستان خسرو و شیرین، صفات بیرونی بیش از صفات درونی مورد توجه قرار می‌گیرد. مثلاً در وصف شیرین، فقط زیبایی‌های ظاهری و جسمانی او، در نظر گرفته می‌شود، و از خصال درونی او، مطلبی بیان نمی‌گردد.

نظامی پس از معرفی مهین بانو و شناساندن قلمرو او به خواننده، این‌بار از زاویه‌ای دیگر به معرفی یکی از خصوصیات شخصیتی وی می‌پردازد وقتی خسرو و شیرین در شکارگاه به هم می‌رسند چنان غرق در شادی و نشاط می‌شوند که مهین بانو؛

در اندیشید از آن دو یار دلکش که چون سازد بهم خاشاک و آتش؟

(خ، 1390: 100)

شاعر با سوگند و اندرزی که از زبان مهین بانو به شیرین می‌دهد، در واقع منش و خصوصیات رفتاری وی را می‌شناساند و عمیق‌تر از آن، ویژگی‌های رفتاری شیرین را که در چنین خانواده و محیطی پرورش یافته نشان می‌دهد. این شناسایی، بعدها در ادامه‌ی داستان به خواننده در پیشگویی بعضی از وقایع و حوادث یاری می‌رساند و او را در التذاذ از کامیابی‌ها و تألم از ناکامی‌های شیرین سهیم می‌کند. در معرفی فرهاد نیز، راوی دانای کل از طریق شخصیت شاپور عمل می‌کند. شیرین که در شرایط دشواری روزگار می‌گذراند، درخواست خود را مبنی بر ساختن نهری که شیر دام‌ها را به قصرش برساند با شاپور در میان می‌گذارد و شاپور برای حل ماجرا، فرهاد را معرفی می‌کند:

که هست اینجا مهندس مردی استاد جوانی، نام او فرزانه فرهاد

به وقت هندسه عبرت نمایی مجسطی‌دان اقلیدس گشایی

(خ، 1390: 178)

از جمله نقاط قوت شخصیت پردازی نظامی در این شیوه از شخصیت پردازی استادی بی‌نظیری او در توصیف اشخاص و ماهیت‌شان است. وی با قدرت به وصف آن‌ها می‌نشیند و درباره‌ی ریزه‌کاری‌های جمال آن‌ها سخن می‌گوید، در تقریر احوال نفسانی اشخاص نیز بسیار قدرتمند عمل می‌کند و حالاتی چون تنهایی، درد، ترس، فراق و اشتیاق را به خوبی در بیان احساسات آنها نشان می‌دهد.

در داستان مم و زین هم نویسنده بیشتر از شیوه‌ی ارائه‌ی صریح شخصیت‌ها به شیوه گزارشی یا توصیفی بهره برده است. خانی در بیان این شیوه از شخصیت پردازی، راوی دانای کلی است که از همه چیز خبر دارد و خود افکار و منش شخصیت‌هایش را بیان می‌کند. به کمک توضیح‌های مستقیم نویسنده است که شخصیت‌های داستان شناخته می‌شوند. این نوع بیشتر در تیپ سازی کاربرد دارد، چرا که در این نوع کاربرد، خصوصیات کلی مطرح می‌شوند. او در این شیوه سعی می‌کند مستقیماً با توصیف صفات و حالات درونی و ذکر وضعیت ظاهری شخصی و وضعیت محیط، خصلت‌های شخصیت مورد استفاده‌اش را برای خواننده آشکار کند. برای نمونه؛ ناظم داستان در آغاز از زبان راوی (دانای کل) به شیوه مستقیم در 22 بیت به معرفی اولین شخصیت داستان، یعنی زین‌الدین می‌پردازد و او را توصیف می‌کند:

<p>ناظي وي ئەمير زەينەدين بوو دا طر تي ذ ماهي تاب ماهي مەغلوبي شەجاعتا وي روستەم ... (م، 1962: 44)</p> <p>نام او امير زين الدين بود بگرفت ز قعر ماهي تا ماه مغلوب شجاعت او رستم ... (م، 2012: 40-41)</p>	<p>زيبەندەئى مولك و زيني دين بوو ئائاري شەجەعتا وي شاهي موحتاجئ سخاوەتا وي حاتمە زينت دە ملك و زين دين بود آثار شجاعت شهنشاه محتاج سخاوت او حاتم</p>
--	--

احمد خانی در این شیوه از شخصیت پردازی، با کلی گویی، تعمیم دادن و تیپ سازی، فرد مورد نظر را به خواننده معرفی می کند. چنانچه او در ادامه به شرح و توصیف زین و سنی و احوال آن‌ها به شیوه مستقیم می‌پردازد. در این توصیف‌ها، آرایش‌های بیانی با وصف درمی‌آمیزند و شخصیت‌ها کلی توصیف می‌شوند و صفات درونی شخصیت‌ها و خلق و خوی آن‌ها نادیده انگاشته می‌شود:

<p>خورشید دو بوون ل نك وي ماهي وي ناظي ب راستي سني بوو رەونەق شەكتي بوتاني طوللوخ خەدەتەين ذرەنطي رووي سورطول بشكفتي ل قەددي سەروي شمشاد جاها ذەقتي ذ سحري هاروت مودطان ب-طومان دسەهي سەمماك (م)</p> <p>آفتابهای روز ، شب را ماهان يك حور وش و دگر پري بود رونق شكنان لاله سرخ خدها ، لاله‌ها و نار پر گل بشكفته به قد سرو و شمشاد چاه ذقن چو سحر هاروت مزگان ها به ناز تير بيباك (م، 2012: 42-43)</p>	<p>شەزادە دو بوون ل نك وي شاهي يەك سەروي رياصي راستي بوو لەق لەعل و سەمتەن عوداري طوللوخ زولفتەين ب مثالي طايي سونبول ئەو سورطول و سونبولي د نازاد حوسناخەطي روخ ذخەططيياقوت ئەبروو ذ كەماني قەوسي ئەفلاك شەزاده دو داشت شاه بوتان يك سبزه و ديگري زري بود لب لعل و سمن عذار و گلرخ زلف های بلند همچو سنبل آن لاله و سنبلان آزاد سرخي لبان چو خط ياقوت ابرو ز کمان قوس افلاك</p>
--	--

خانی در بیشتر موارد، در همان ابتدا بار مثبت یا منفی بودن شخصیت‌ها را بیان می‌کند و خواننده را برای کشف هویت واقعی شخصیت دچار سردرگمی نمی‌سازد. برای نمونه؛ در توصیف مستقیم، مصنف با دادن صفات بارزی به شخصیت «بکر» یا با ذکر دقیق حالات وی خواننده را هدایت می‌کند و اخلاق و منش «بکر» را به طور مستقیم برای خواننده بازگو می‌کند. او را با صفاتی زشت توصیف می‌کند و ظاهر و باطنش را خبیث و شیطانی نشان می‌دهد:

<p>مەحضا وي بەشەرب شوور وشەريوو بەلكي ذ بەللووقيا بەتر بوو شەرمەندە ذ طوهنتا وي بوهتان خەدداع و خەبەر بەزين و تەلبيس بەد فەعلي ستيزەكار و سالووس (م، 1962: 96)</p>	<p>ئەصلي وي دبين ذمەر طقوةريوو ناظي وي موناقي بەكر بوو شاطردي شەتنامەتا وي شەيطان مەتناع و مودەبەتەين و ئبليس بەدضەهرە ذرەنطي ديوي كابووس</p>
--	---

از بودن او بشر به شر بود	گویند نسبش ز مرگور بو
از قوم بلوقی او بتر بود	دربان دورو را نام بکر بود
مناخ و مذبذب چو ابلیس	خداع و سخن چین و تلبیس
از بهتان او به بُهت بهتان	شرمنده ز شومی او شیطان
بدفعل و ستیزه‌کار و سالوس	بد چهره مثال دیو کابوس

(م، 2012: 130-131)

یا داستان‌سرا در وصف دایه؛ در همان آغاز داستان خود، توصیفات مستقیم از وصف حال دایه را به مخاطب نشان می‌دهد:

تەشبیهي بە لایي ئاسمان	دایینه کە وان هەبوو زەمانی
وی ناظ ذ پیری حقیزەبوون بوو	زالا فەلەکی ل بتر زەبوون بوو

(م، 1962: 63-64)

(64)

مانند بلای آسمانی	بود دایه‌ای آنها را زمانی
نام و لقب او حیزبون بود	زال فلک از او بس زبون بود

(م، 2012: 64)

در تعریف شخصیت پردازای مستقیم اشاره کردیم که گاه از زبان کس دیگری در داستان، یعنی؛ از زاویه دید فردی در داستان، خصوصیت‌ها و خصلت‌های شخصیت دیگر داستان توضیح داده می‌شود. مصداق این قسمت از تعریف را در داستان مم و زین در معرفی بکر از زبان تاجدین و زین‌الدین شاهد هستیم.

میرم بکە دەر ظی دەر طە ظان	تاجدین د طوئە میر عتیانی
نەظ کەلبە نەیندرە ب کینە	نەظ لانی دەر طە هی تە نینە
نەکتر سە ب مهر و با وەفانە	هەر ضەند سەو دەر طە ظان برانە
فەلی ی بەکر مەطەر نزانین؟!	نەظ رەنطە هەمیر د طوئە تاجدین
ئور فەتل و طە رین وئسش وئاشین	نەم قەسمی نەمیر قەسمی ئاشین
لابد ذ بو مە دەر طە ظانەک	ناضارە ذ بو مە ئاشقانەک
طە عەدلة ذبو مە کار و طە مەجەور	هەندی ب حوکو و مەتی د کین دەر
ئاشی مە ذ وی ب فەتل و بایە	هەر ضەند بەکر وەلەد زنايە!

(م، 1962: 96-97)

می‌گفت که راند آن بلا را	تاجدین به امیر آشکارا
خوک در خور خرگهت نباشد	او لایق درگهت نباشد
سگ بهتر از او اگر بدانی	دربان چو سگ است به پاسبانی
دائم بد و خوب آن سخن چین	اینگونه بگفت میر به تاجدین
گردان بدست باد و آبیم	ما میریم و سنگ آسیابیم
بر درگه ما همیشه دربان	لازم شده ما را آسیابان
دربانی او را می‌پسندیم	ناچار به سگ نیاز مندیم
بهتر ز سمندهای مرغوب	میران را سگان تازی خوب

(م، 2012: 132-133)

در روایت مم و زین بیش از روایت خسرو و شیرین به معرفی شخصیت‌ها به طور مستقیم توجه شده است. خانی علاقه دارد که شخصیت‌هایش را به صورت مستقیم و صریح توصیف کند. بعد از آن که شخصیتی را برای نخستین بار معرفی می‌کند به صورت تفصیلی جهت ترسیم خصوصیات ظاهری و اخلاقی او می‌کوشد و با اقتدار و آزادی دست به توصیفات و ارزش‌گذاری می‌زند و آنچه را که خود می‌خواهد در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

6. شخصیت پردازی نمایشی

همانگونه که از عنوان این نوع شخصیت پردازی هویداست؛ این نوع شخصیت پردازی علاوه بر گفتار بیشتر با رفتار و سلوک شخصیت سرو کار دارد. اگر نویسنده به شخصیت اجازه دهد که با رفتار و گفتارش به معرفی خود بپردازد و خواننده با توجه به اعمال، اقوال، کنش و واکنش‌های درونی و بیرونی او در مواجهه با حوادث، به ماهیت، خصلت، منش و احساسات وی پی ببرد، شیوه‌ی نمایشی به کار گرفته شده است. (یونسی، 1384: 27) این شیوه از طبیعی‌ترین و مؤثرترین راه‌های شخصیت پردازی است. شخصیت پردازی نمایشی یا غیر مستقیم به سه شیوه‌ی گفت و گو، کنش و نام‌گذاری انجام می‌گیرد.

6-1. گفت و گو (8)

گفت و گو از ابزار مهم در شخصیت‌پردازی نمایشی است، چرا که پندار و اقیعیت را در خواننده به‌وجود می‌آورد و به راست‌نمایی داستان کمک می‌کند و به آن حالت نمایشی می‌دهد. روابط شخصیت‌ها هنگامی آغاز می‌شود که نویسنده از گفت و گو استفاده می‌کند. «نویسنده با به کارگیری گفت و گو کاری می‌کند تا روابط اشخاص با هم شروع شود، تعمق، تصدیق یا تداوم پیدا کند یا تمام شود.» (بیشاپ، 1374: 349) گفت و گو به خواننده این امکان را می‌دهد که بی واسطه، به تماشای جهان داستان بپردازد. در واقع «آنچه شخصیت‌ها به یکدیگر می‌گویند به خواننده اجازه می‌دهد که پیشی از ویژگی‌های شخص و افکار آن‌ها و اطلاعاتی پیرامون کنش‌هایشان به دست آورد.» (آسا برگر، 1380: 62) نظامی از این شگرد در شخصیت پردازی بهره گرفته است. او در این شیوه اشخاص داستان را به حرف درمی‌آورد و کاری می‌کند که خود با بیان و گفتار خویش، خواننده را در جریان خصوصیات خود بگذارد. واقع‌نگری، دوراندیشی، وقار و متانت و پاکی طینت و عفت و امتناع شیرین از کامجویی‌های خسرو، از خلال صحبت‌هایش با خسرو نمایان می‌شود.

مجوی آب که آیم را بریزد مخواه آن کام کز من برنخیزد
جهان نیمی زبهر شادکامی است دگر نیمه زبهر نیکنامی است
همان بهترکه از خود شرم داریم بدین شرم از خدا آرم داریم

(خ، 1390: 125، 126)

گاهی از طریق گفت و گوی شیرین با خسروست که می‌توان به خودخواهی و غرور و تکبر شخصیت خسرو پی برد. شیرین در هر فرصتی این ضعف خسرو را به او گوشزد می‌کند:

هنوزم نیاز دولت می‌نمایی هنوز از راه جباری درآیی
هنوزت در سر از شاهی غرور است دریغا کاین غرور از عشق دور است

(خ، 1390: 257)

با همه‌ی این احوال، تلاش شیرین در آموختن راه و رسم عاشقی به خسرو تا اندازه‌ای مؤثر واقع می‌شود و خسرو را به بیان سخنانی برمی‌انگیزد که بیانگر نیاز عاشقانه است و به تغییر در هویت او منجر می‌شود:

اگر گوشم بگیری تا فروشی کنم در بیعت بیعت خموشی
وگر چشمم کنی، سر پیش دارم پس این چشم دگر در پیش آرم

(خ، 1390: 256)

شخصیت فرهاد در منظومه‌ی خسرو و شیرین، در ضمن دیالوگ شیرین و شاپور معرفی می‌شود:

که هست اینجا مهندس مردی استاد
جوانی نام او فرزانه فرهاد
به وقت هندسه عبرت نمائی
مجسطی دان اقلیدس گشائی

(خ، 1390: 178)

برخورد فرهاد با شیرین نیز از مصادیق تعریف شخصیت فرهاد است:

زبانش کرد پاسخ را فرامشت
نهاد از عاجزی بر دیده انگشت
حکایت باز جست از زیر دستان
که مستم، کوردل باشند مستان
ندانم کو چه می‌گوید، بگوئید
زمن کامی که می‌جوید بجوئید

(خ، 1390: 181)

هویت اصلی مریم، از طریق گفت و گو با خسرو، مشخص می‌شود. او متعصب است و امکان پرداختن به هوس بازی‌های پیشین را از خسرو می‌گیرد. وقتی خسرو با چرب‌زبانی‌های خود می‌خواهد او را فریب دهد و شیرین را به قصر خود بیاورد، نه تنها تحت تأثیر سخنان خسرو قرار نمی‌گیرد، بلکه نهایت نفرت و حسادت خود را نسبت به شیرین بروز می‌دهد و به عنوان دشنام او را جادوگر و افسون کار می‌نامد و خسرو را تهدید می‌کند که در صورت آمدن شیرین، خود را خواهد کشت. البته باید به این نکته اشاره کرد که اغلب این گفت و گوها بیانگر نکات اخلاقی هستند که ضمن آن‌ها، جنبه‌های منفی یا مثبت شخصیت‌ها و همچنین خصلت‌ها و منش آن‌ها آشکار می‌گردد. نظامی با خلق این گفت و گوها هم درونمایه‌ی داستان را به معرض نمایش گذاشته و هم شخصیت‌های خود را معرفی نموده است.

در روایت مم و زین؛ گفت و گو؛ نقش مهمی در شناسایی شخصیت‌ها و عینی نمودن ذهنیات آن‌ها بازی می‌کند. در واقع نگارنده مم و زین نیز به شخصیت‌های داستان خود اجازه خودنمایی می‌دهد تا خود را با اعمال و گفتار‌هایشان به خواننده معرفی کنند. تاجدین بارزترین نمونه شخصیت پردازی غیر مستقیم در داستان مم و زین است؛ یعنی ما او را بیشتر از آنچه گفته و انجام داده است، می‌شناسیم. تنها صفاتی که خانی به شیوه‌ی مستقیم به او نسبت می‌دهد «شجاعت و دلوری» است و شناخت بهتر و بیشتر او از طریق گفتار و رفتار و ذکر ماجراهای داستان که بین او و دیگر شخصیت‌های داستان صورت می‌گیرد می‌توان دریافت. برای نمونه؛ در ابیات زیر خواننده از طریق گفت و گو به وفاداری تاجدین در حق دوستش مم پی می‌برد که تا چه اندازه پایبند وفای به دوستی است و جنبه‌های اخلاقی و ویژگی‌های شخصیتی تاجدین را تشخیص می‌دهد:

زانی کو قهوی خرابه ئه حوال
رابو ب لقر و بتزی و ضوو مال
ناطه مهب غه ضه ب کو ضوو ذه رد ا
زانی ستی یی د طهل خه بقر دا
طو رابه ستی کو من دقره نطه
ئیرو مئی طهل طی مالی جقنطه
طفلی خوخه لاصکه دی بیضت مال
مال بو من و ها ژبو ته مندا
نقر دی طه کوزم ب ناظر ناظی
خلل طه کوزت ناظری ب ناظی

(م، 1962: 130-131)

دانست که حال مم خرابست
چون شعله کشید او زبانه
گهواره خود ز خانه بردار
در ورطه و در بلا گرفتار
گر خلق کشند به آب آتش
گفتا بدش نه وقت خواب است
فی الفور دوید سوی خانه
باقی همه را بعشق بسپار
خواهم که رهانم آن دو دلدار
من می کشم آب خود به آتش

(م، 2012: 194-195)

البته بجاست گفته شود که از موتیوهای اصلی داستان‌های عاشقانه اعتقاد به تقدیر و حاکمیت آن است. در تراژدی هم، عامل ناگزیری وجود دارد که قهرمان داستان قادر به جلوگیری از فاجعه‌ای که او را به اضمحلال می‌کشاند نیست؛ آن عامل ناگزیر «تقدیر» نام دارد. تمام قهرمانان داستان‌های تراژیک، مقهور سرنوشت هستند و هنگامی که در شبکه علت و معلول‌ها قرار می‌گیرند، به جبر سرنوشت معترف می‌شوند و می‌دانند که توان سرکشی مقابل سرنوشت را ندارند، پس به حکم تقدیر گردن می‌نهند و معتقد می‌شوند که آنچه باید بشود، می‌شود و از آن گریزی نیست که در داستان مم و زین نیز با سخنان شخصیت‌ها، مثلاً زین در وصیت خود به برادرش، باور آنها به حاکمیت تقدیر مشخص می‌گردد.

بر کاسه بخت من غم افتاد روزی که به فال من مم افتاد
منصور شدم بکشور غم غم بر دل من شده مسلم (13).

(م، 2012: 263)

و لحن غم‌انگیز و اندوهگین زین در حین گفتن وصیت خود- به برادرش (زین‌الدین)- که نارضایتی زین را از فضای دربار و عملکرد نادرست زین‌الدین نسبت به او و مم را ابراز می‌دارد، از جمله عواملی است که شرایط تأویل متن را فراهم می‌کند؛ به گونه‌ای که ما بتوانیم در لایه‌ی زیرین کلام زین متوجه پاره-ای مقاصد او همچون انتقاد نسبت به پادشاه و دربار او بشویم؛ زیرا «ما نه فقط متون نوشتاری و گفتاری بل کنش‌ها، رویدادها، خواست‌ها و حتی حالت‌ها (لحن صدای، نگاهها، اشارات و ...) را نیز می‌توانیم تأویل کنیم» (احمدی، 1381: 61) در واقع خانی با این شیوه، درونیات و رفتار متناسب با شخصیت مورد نظر خود را در قالب گفت و گوها با بیانی نمایشی به مخاطب نشان می‌دهد و با این کار بر واقعی بودن شخصیت‌های خود تأکید می‌کند. «از گفت و گو فقط برای ارائه‌ی توضیحات یا اطلاعاتی که وضعیت روابط داستان را پیش می‌برد استفاده نمی‌کنند، بلکه به کارگیری گفت و گو دائماً بر واقعی بودن شخصیت تأکید می‌کند.» (بیشاپ، 1374: 400) اما باید خاطر نشان کرد که توصیف مستقیم شخصیت‌ها توسط هر دو راوی داستان، بسامد بیشتری نسبت به معرفی شخصیت‌ها به شیوه غیر مستقیم «از طریق گفت و گو» دارد. البته ناگفته نماند که گاه روایت کننده مم و زین درصدد است درونیات افراد را به عنوان انسان در برابر یک پدیده یا مسأله هستی نشان دهد و ناگزیر به درون آنان گریز می‌زند و آنان را بی پرده در پیش چشم خواننده به نمایش می‌گذارد. برای نمونه در این داستان، مم و زین بارها به گفت و گو با عناصر و پدیده‌های طبیعی و موارد خاص... برمی‌خوریم که در آن‌ها شخصیت مورد نظر با مخاطبی خاموش اما شنوا جرف می‌زند و آن را مورد خطاب قرار می‌دهد. (نک: م، 2012: 149-158)

2-6. کنش⁽⁹⁾

یکی از مؤثرترین شیوه‌های شخصیت پردازی، نمایش کنش شخصیت‌هاست. در این شیوه، راوی از اعمال و کنش شخصیت‌ها در گسترش طرح روایی و همچنین در پی‌بردن به حالات درونی شخصیت‌ها استفاده می‌کند. (اخلاقی، 1377: 184) راوی⁽¹⁰⁾ در این شیوه سعی نمی‌کند همه چیز را آشکارا بیان کند بلکه با آوردن رخدادها، وقایع، کنش و واکنش شخصیت‌ها به خواننده کمک می‌کند خودش به خصلت‌های شخصیت پی‌برد. «خوانندگان به واسطه‌ی کنش شخصیت‌ها، درکی از چگونگی ویژگی شخصی آنان، از طریق تفسیر آن کنش‌ها بر طبق اصول اخلاقی و نظام‌های ارزشی خود، به دست می‌آورند.» (آسا برگر، 1380: 66) در داستان خسرو و شیرین، گاه سایر ویژگی‌های شخصیت‌ها از طریق به تصویر کشیدن اعمال و رفتار آنها صورت می‌پذیرد. برای نمونه، نظامی هیچ گاه به طور مستقیم، چیزی از هوسبازی خسرو به خوانندگان نمی‌گوید، او همه چیز را بر عهده‌ی خواننده می‌گذارد که خواننده خود با توجه به اعمال و اقوال و کنش‌ها و واکنش‌های درونی و بیرونی شخصیت خسرو به منش و خصلت‌ها و احساسات وی پی‌برد. خسرو به شیرین پیشنهاد می‌کند که:

کمند زلف خود در گردنم بند به صید لاغر امشب باش خرسند
به نقد امشب چو با هم سازگاریم نظر بر نسیمه ی فردا چه داریم
مکن بازی بدان زلف شکن گیر بهمن بازی کن امشب، دست من گیر

(خ، 1390: 125، 124)

اما شیرین قبول نمی‌کند. خواننده با درک این کنش خسرو و تفسیر آن بر طبق اصول اخلاقی و نظام‌های ارزشی خود درمی‌یابد که او دارای چه خصلت‌هایی است. معرفی اشخاص داستان خسرو و شیرین، گاهی در خلال وقایع و حوادث صورت می‌گیرد. در بخشی از این منظومه، شاعر از مرگ بهرام چوبین خبر می‌دهد. اگر تأمل کنیم، نقل این واقعه حتی به اندازه‌ی یک واقعه‌ی فرعی هم ارزش داستانی ندارد و تنها دلیل گنجاندن این واقعه در میان داستان، پرده برداری از یکی دیگر از گوشه‌های ناپیدای وجود خسرو است. شاعر در طی این واقعه، شخصیت اصلی داستان خویش را می‌شناساند. تعریفی که به موازات روند داستان، هم در شکل‌گیری شخصیت خسرو نقش به‌سزایی دارد و هم در پرداخت او برای رسیدن به سرانجام داستان مؤثر است.

کنشگری از جنبه‌های دیگر شناخت شخصیت‌های داستانی مم و زین است. اما نکته‌ای که قابل ملاحظه است؛ کنش شخصیت و توصیفی که از جانب راوی داستان مم و زین در مورد بعضی از شخصیت‌ها بعمل آمده است؛ به نوعی تناقض دارد. در روایت مم و زین، شخصیتی که خانی از زین‌الدین ارائه می‌دهد، پیچیده، پر ابهام و متناقض است. این پیچیدگی شخصیتی در آن چه خانی به روش غیر مستقیم از اعمال، رفتار، اندیشه و احساسات زین‌الدین به مخاطب نشان می‌دهد، به وضوح قابل مشاهده است. شخصیت او در آغاز داستان به عنوان امیری توانا، لایق و محتشم و آدمی دل‌رحم، نرم‌خوی و خوش‌اخلاق یاد شده است. اما در ادامه داستان، وی رفتار مستبدانه‌ای را در قبال مردمش از خود نشان می‌دهد. آنجا که می‌گوید:

حازر نەبتن کەسەک د صیدی نەو دێ بمرت د بەند و قەیدی

(م، 1962:

(117

هرکس که نیاید او به صیدگاه من می‌کشمش به قید جانگاه

(م، 2012:

(171

مخاطب با این کنش، قضاوت خود را در باب زین‌الدین تصحیح می‌کند و با دقت در جزئیات داستان به درک درست‌تری از وی نائل می‌گردد و به شناخت شخصیت و انگیزه‌های پنهان زین‌الدین دست می‌یابد. عکس این مطلب را در شخصیت دایه می‌بینیم. نقش او در این داستان، دایه‌ی مهربانتر از مادر است که در به‌در به دنبال دوا‌ی درد زین و سستی عاشق می‌گردد، و به هر گوشه و کناری سر می‌کشد بلکه مژده‌ای خوش از مم و تاجدین به دل‌داده‌هایشان؛ زین و سستی برساند و خود اوست که مم و تاجدین را به ازدواج با خواهران امیر تشویق می‌نماید و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند و یا در موقعی که زین از شدت غم فراق یار در حال جان دادن است، او غمگسار و تسکین‌دهنده‌ی دلش است؛ پس انتظار این است که از طرف راوی و یا اشخاص داستان به عنوان پیرزنی دانا و راهنمای مهربان و غمخوار توصیف شود در حالی که از مقام انسان‌های عادی هم تنزل می‌یابد و دیودل، بدسیرت و بدگوهر معرفی می‌شود. لذا از دایه در این داستان چندان اسمی به میان نمی‌آید و هر جا هم حضوری دارد به سحر و جادوگری منسوب می‌شود و اشخاص داستان او را با بدترین و زشت‌ترین القاب مورد خطاب قرار می‌دهند.

نەظ نەغمە د نەردەنی دەرانی

زینی کو بهیستن نەو مەعانی

غالب تە نەمایە عەقل و تەدبی

نەظ رەنطەهە طوتە دایەیا نیر

طو: بینە د بو مە خاتەمان زوو

وی شەهلەنی حیلەکار و جادوو

(م، 1962: 68-69)

این نغمه ز پرده داد آنی
از عقل نمانده بر تو سایه
گشته دل من ز خون ساتر

زین وقتی شنید این معانی
از بس که شدی تو پیر دایه
زین گفت به حیزبون ساحر

(م، 2012: 72-73)

حتی خود راوی هم از او با القاب زشت یاد می‌کند. این درحالی است که دایه، در این داستان شخصیت مثبتی است؛ زیرا واسطه اصلی رساندن عاشقان و معشوقان به همدیگر خود او بود. در حین کنش‌های مثبت دایه است که برخلاف توصیف راوی، در می‌یابیم وی نه تنها انسان منفی نیست، بلکه در روند شکل‌گیری داستان نقشی مثبت را ایفا می‌کند.

6-3. نام

یکی از روش‌های شخصیت‌پردازی استفاده از نام برای آشکار کردن ماهیت شخصیت است، اکثر نام‌هایی که روی اشخاص مختلف می‌گذارند؛ در وهله اول، تنها برچسبی جهت شناختن آنهاست. با وجود این، هستند نویسندگانی که نام شخصیت‌های داستان‌شان فقط اسم ظاهری نیست. بلکه با نام‌گذاری قصد دارند، چیزی هم درباره‌ی شخصیت‌هایشان به ما بگویند. (پراین، 1376: 93) نویسنده ضمن توجه به ارتباط معنایی و بصری بین ساختار شخصیت و نام او، از آن برای نمایش برخی ویژگی‌های ظاهری و درونی شخصیت‌ها استفاده می‌کند. (اخوت، 1371: 166) «اسم باید با خصوصیات روحی و فکری بازیگر، مناسب و نمودار آدمی باشد که آن اسم را دارد.» (عبداللهیان، 1378: 34) از این رو، اسم یک شخصیت از لحاظ معنایی و تاریخی می‌تواند تا حد زیادی گویای خصلت‌ها و ویژگی‌های فکری و منشی یک شخصیت باشد. یک نام‌گذاری از همان آغاز تصور مشخصی از شخصیت در ذهن خواننده ایجاد می‌کند.

در داستان نظامی، نمی‌توان از یک شخصیت خاص نام برد که نام وی گویای شخصیت وی باشد. این شخصیت‌ها کنش‌های قراردادی خود را ایفا می‌کنند، اما از لحاظ اسم در آنها تشخیص خاصی وجود ندارد. در داستان مم و زین هم تا حدود زیادی همین طور است. تنها شخصیتی که می‌توان گفت تشخیص نامی دارد و رگه‌هایی از شخصیت‌پردازی در نام او وجود دارد «بکر مرگور» است. بکر مرگور از شخصیت‌هایی است که نویسنده در نام گذاری صفات درونی او را زیر ذره‌بین قرار داده است. او در این داستان شخصیت شریری است که جز بدی و نیرنگ در دامان خود چیز دیگری را نپرورده است:

بەدۛدۛهەرەذرەنطی دیوی کابووس بەد فعلی ستیزەکار و سالووس

(م)، 1962:

(117)

بد چهره مثال دیو کابوس بدفعل و ستیزه‌کار و سالوس

(م)، 2012:

(171)

او این سیرت را تا پایان داستان حفظ می‌کند و چنان با سرشت او عجین می‌شود که حتی بعد از مرگ نیز آن را بروز می‌دهد. خانی خود این حالت از کنش و عمل او را در پسوند نام وی یعنی «مرگور» خلاصه می‌کند و آن را به نام شخصیت بکر می‌چسباند و از این نظر به ارتباط معنایی بین نام و شخصیت توجه داشته است:

گویند نسبش ز «مرگور» بود از بودن او بشر به شر بود

(م)، 2012:

(130)

مەحضا وی بەشەربشور و شەریبوو

نەصلی وی دبیین ذمەر طەر بوو

(م)، 1962: 96

انتخاب نام مرگور برای ارتباط بین نام و عملکرد شخصیت او در داستان، مستقیم و منطقی است. مرگور به معنی کسی است که مرگ آورنده است. (جان دوست، 2010: 49) بنا بر این بکر مرگور از شخصیت‌هایی است که نویسنده در نام‌گذاری او به اعمال و رفتار ویژگی‌های درونیش توجه داشته است. خانی در پردازش شخصیت او با سابقه‌ای از فتنه-انگیزی و جرائم او، شخصیت او را در لفظ «مرگور» خلاصه می‌کند که به نوبه‌ی خود در معرفی بکر به عنوان یک ضد قهرمان تأثیر گذار باشد.

نتایج و یافته‌های پژوهش

نتایج و یافته‌های حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که؛

- 1) روش نظامی و خانی در معرفی قهرمانان کلی‌گویی و تعمیم است که به «تیپ‌سازی» منجر می‌شود. این امر مربوط به ویژگی‌های کلی داستان‌های سنتی است که در آنها مطلق‌نگری و اسوه‌گرایی رعایت می‌شود.
- 2) شخصیت‌ها در هر دو داستان با نهایت دقت و با رعایت استواری و اعتدال به تصویر کشیده شده‌اند. شخصیت‌های اصلی در هر دو داستان، قهرمانان عشقی یعنی خسرو و شیرین و مم و زین هستند که تقریباً از آغاز تا انتهای داستان در حوادث و موقعیت‌های مختلف حضور فعال دارند.
- 3) نظامی و خانی برای ابلاغ اندیشه و پیام داستان، مخاطب را به حال خود رها نکرده اند بلکه از طریق معرفی بی‌نظیر شخصیت‌ها و شناساندن الگوهای رفتاری آن‌ها، مخاطب را جذب ماجراهای داستان می‌کنند.
- 4) خانی با ساختن شخصیت‌ها و بیان نسبتاً دقیق واقعات اجتماعی، آینه‌ی تمام‌نمایی را فرا روی خواننده می‌نهد تا بدان وسیله به معضلات جامعه‌ی خویش بنگرد. بینش روشن بینانه‌ی خانی در خلق شخصیت‌ها تا اندازه‌ی آگاهانه و متناسب و برای هر شخص دارای صفات خود است. او سعی کرده است تا هر شخصیتی بنا به جوهر و ماهیت خود رفتار کند. همچنین توانایی او در پرداخت شخصیت‌ها تا به جایی است که خواننده را مجذوب خود می‌کند. نظامی هم با بهره‌گیری از ماهیت تاریخی و تبدیل کردن آن به جوهره‌ی داستانی، رنگ و لعابی بسزا به این جریان‌های تاریخی بخشیده و با قدرت مهارت خود در داستان پردازی، زندگی دایم شخصیت‌هایی چون خسرو و شیرین و فرهاد را در بین مخاطبان تأمین کرده است. شیوه داستان‌سرایی و شخصیت‌پردازی وی مخاطب را به صورت کامل جذب داستان نموده به نحوی که مخاطب خود را جزئی از داستان فرض کرده و با قهرمانان و شخصیت‌های داستان دلسوزی و هم‌رأیی می‌کند.
- 5) شخصیت‌ها در هر دو داستان، همگی از زبان واحدی برخوردار نیستند. زیرا در بعضی از شخصیت‌ها تمایزی بین کنش و توصیفی که از جانب روایان داستان نقل می‌شود، وجود دارد.
- 6) شخصیت‌ها و شیوه‌ی پردازش شخصیت در هر دو داستان با دو شیوه‌ی گزارشی و نمایشی بیان شده است هر چند که مانند بیشتر داستان‌پردازی‌های قدیمی از نوع مستقیم بهره‌ی بیشتری برده است، یعنی شخصیت‌ها از زبان راوی توصیف می‌شوند. اما در هر دو داستان از ابزارها و عواملی برای شخصیت‌پردازی بهره گرفته شده است؛ که از آن جمله می‌توان به گفتگو، توصیف، نشان دادن اعمال و رفتار شخص و انتخاب نام اشاره کرد.
- 7) در داستان نظامی، نمی‌توان از یک شخصیت خاص نام برد که نام وی گویای شخصیت وی باشد، اما خانی در شخصیت‌پردازی از طریق نام، به اعمال و رفتار ویژگی‌های درونی شخصیتی از داستان توجه داشته است.
- 8) هر دو داستان‌سرا در برگزیدن شخصیت‌های داستانشان، ظرافت و تیزبینی خاصی به خرج داده و گویا کاملاً آگاهی و باور داشته‌اند که شخصیت، یک عنصر اساسی و بسیار ضروری برای بیان یک داستان است. اما شناخت آنها در این زمینه بالطبع، شناختی امروزی و همانند شناخت داستان‌پردازان حاضر نبوده است، اما با بهره‌گیری درست از این عنصر توانسته است، بر تأثیرگذاری حکایتشان بیفزاید.
- 9) گفت و گوهای خسرو و شیرین و مم و زین در ارائه شخصیت‌های داستان موفق عمل کرده است. یکی از موارد این موفقیت، نشان دادن ویژگی‌های درونی شخصیت‌هاست. گفت‌وگوها اطلاعات زیادی از نحوه‌ی زندگی و اخلاق شخصیت‌ها را به مخاطبان ارائه کرده و آنها را بیشتر به متن نزدیک می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

- 1- George Polti
- 2- Belkan Berg
- 3- البته بجاست که به این نکته اشاره شود که ارسطو نخستین کسی است که به تحلیل عنصر شخصیت در داستان پرداخته است. او در کتاب فن شعر شخصیت تراژدی را بررسی و ویژگی‌های آن را برشمرد. (نک: ارسطو: 138-140)
- 4- بیت‌ها، منظومه‌های عامیانه‌ی شفاهی‌اند که بخش مهمی از ادبیات فولکلور کردها را تشکیل می‌دهند؛ این داستانهای شفاهی سینه به سینه از گزارنده‌های ناشناخته‌ی سده‌های پیشین به خنیاگران امروزی رسیده‌اند. «

بیت‌ها» که به آواز بلند در حضور جمع خوانده می‌شدند، موضوع‌های مختلفی دارند؛ موضوع برخی صرفاً محلی و بومی و نشان‌دهنده‌ی فراز و نشیب قومی، چه در زمانهای جدید و چه در زمان باستان است. (برای توضیحات بیشتر نک: عاشقانه‌های کردی، برزگر خالقی، فصلنامه‌ی علمی و پژوهشی کاوش‌نامه، سال دهم، 1388، شماره 18)

5- «مم‌آلان (Memê Alan)، روایتی است از یک عشق پرشور میان مم و زین، که این دو به گونه‌ای سحر آسا، فقط در یک شب به دیدار هم نائل شده‌اند و در همان شب به عنوان قول و قرار وفاداری، انگشتری‌های خود را با هم عوض کرده‌اند. مم در جستجوی زین، در به‌در می‌گردد و سرانجام او را پیدا می‌کند. اما در این فاصله، قول ازدواج او را به مردی دیگر داده‌اند. مم که قربانی خیانتی شده است، به زندگی خود خاتمه می‌دهد و زین هم به دنبال او، راهی دیار مرگ می‌گردد. این اثر با بافت کاملاً کلاسیک، با مسائل سنتی نیز در هم آمیخته، به اوج لطافت و شکوه شاعرانه رسیده است. در قرن هفدهم، احمد خانی، با الهام و استفاده از موضوع حماسه‌ی عامیانه مم آلان، مم و زین، این حماسه‌ی عالمانه را آفرید که شاهکار مسلم ادبیات کردی است، ولی هرگز نتوانست جای آن حماسه‌ی عامیانه را در میان مردم بگیرد.» (شالیان، 1387: 643-644)

6- Typization

7- M. H. Abrams

8- Omniscient

9- Dialogue

10- Actant

11- Narrator

کتابنامه

1. احمد نژاد، کامل (1369). تحلیل آثار نظامی گنجوی، چ 1. تهران: انتشارات علمی.
2. احمدی، بابک (1371). ساختار و تأویل متن، چ 2، ج 1. تهران: نشر مرکز.
3. اخلاقی، اکبر (1377). تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار. چ 1. اصفهان: نشر فردا.
4. اخوت، احمد (1371). دستور زبان داستان، چ 1. اصفهان: نشر فردا.
5. اسکارمان (1905). تحفه‌ی مظفریه. هیئانه سه‌ر رینووسی کوردی هیمن موکریانی. سیدیان.
6. ایرانیکا (1382). دانشنامه، ادبیات داستانی در ایران زمین. ترجمه‌ی پیمان متین. چ 1. تهران: انتشارات امیرکبیر.
7. آسا برگر، آرتور (1380). روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره. ترجمه‌ی محمد رضا لیراوی. چ 1. تهران: انتشارات سروش.
8. برزگر خالقی، محمد رضا (1388). عاشقانه‌های کردی، فصلنامه‌ی علمی و پژوهشی کاوش‌نامه، سال دهم، شماره 18
9. بیشاپ، لئونارد (1374). درس‌هایی درباره داستان نویسی، ترجمه‌ی محسن سلیمانی. تهران: نشر زلال.
10. بی‌نیاز، فتح الله (1388). درآمدی بر داستان نویسی و روایت شناسی. تهران: افراز.
11. پاینده، حسین (1382). گفتمان نقد، مقالاتی در نقد ادبی. چ 1. تهران: نیلوفر.
12. پراین، لارنس (1376). تأملی دیگر در باب داستان. ترجمه‌ی محسن سلیمانی. چ 6. تهران: موسسه انتشارات سوره.
13. پولاتی، ژرژ (1383). هنر خلق شخصیت. ترجمه‌ی آذین حسین زاده. تهران: نشر قطره.
14. تودوروف، تزوتان (1385). نظریه‌ی ادبیات (متن‌هایی از فرمالیست‌های روس)، ترجمه‌ی عاطفه طاهایی. تهران: اختران.
15. جان دوست (2006). الدر الثمین فی شرح مم و زین. دهوک: سپیریز.
16. خانی، احمد (1962). مم و زین. ترجمه م.ب. رودنکو. مسکو.
17. — (2005). مم و زین. به‌ر هه‌فکر ئیبراهیم دوسکی. هه‌ولئیر: سپیریز
18. — (2012). مم و زین. ترجمه‌ی شیرزاد شفیع بابو. چ 1، اربیل: انتشارات دانشگاه صلاح الدین

19. خمزندهار، مارف (2002). میثوی ئه‌دهبی کوردی. بهرگی دووم. ههولیر: ئاراس.
20. داد، سیما (1387). فرهنگ اصطلاحات ادبی، واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی به شیوه تطبیقی و توضیحی. تهران: مروارید.
21. دقیقیان، شیرین دخت (1371). منشأ شخصیت در ادبیات داستانی. چ 1. تهران: انتشارات نویسنده.
22. ریاحی، لیلی (1376). قهرمانان خسرو و شیرین. تهران: امیرکبیر.
23. زنجانی، برات (1372). احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار. چ 1. تهران: انتشارات امیر کبیر.
24. سلیمانی، محسن (1368). تأملی‌دیگر در باب داستان. چ 4. تهران: انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
25. سیگر، لیندا (1380). خلق شخصیت-های ماندگار. ترجمه عباس اکبری. چ 2. تهران: سروش.
26. شالیان، ژرار (1387). گنجینه‌ی حماسه‌های جهان. ترجمه و توضیح علی اصغر سعیدی. چ 3. تهران: نشر چشمه.
27. شکری، جیهاد و هادی، روح الله (2013) تحلیل روابط شخصیتها در مثنوی خسرو و شیرین و مم و زین بر اساس الگوی گریماس، گوکاری زانسته مروفایه‌تیه‌کانی زانکوی سه‌لاحدین، ژماره 57
28. صفا، ذبیح الله (1386). تاریخ ادبیات در ایران، چ 2، چ 10، تهران: فردوس.
29. عبداللهیان، حمید (1378) درباره ادبیات داستانی. داستان و شخصیت پردازی. مجله هنر «ادبیات داستانی»، شماره 50.
30. نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (1390). خسرو و شیرین. تصحیح وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. چ 3. تهران: زوار.
31. یونسی، ابراهیم. (1384). هنر داستان یونسی. چ 8. تهران: نگاه.
32. Abrams, M.H. (1985). A Glossary of Literary terms. USA: Harcourt Brace College Publishers.